

## معرفی برنامه فلسفه برای کودکان (فبک یا p4c) و بررسی اثربخشی آن بر آموزش و پرورش کودکان

مژگان فریدون نژاد<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دکترای تخصصی روانشناسی تربیتی. شاغل در آموزش و پرورش شهر تهران

### چکیده

فبک یا همان فلسفه برای کودکان که به فکرپروری نیز معروف است یکی از شاخه های علم فلسفه است که پاسخ سوال های ذهنی و عمیق را به زبانی ساده و قابل فهم به کودکان آموزش می دهد. هدف فبک تشویق کودکان به فلسفه پردازی است نه اینکه اطلاعات و نظریه هایی را که فیلسوفانی مانند افلاطون و ارسطو مطرح کرده اند به کودکان آموزش دهیم بلکه کودکان را به اندیشیدن درباره علت موضوعات مختلف تشویق کنیم. آموزش فبک به کودکان کمک می کند که تفکر فلسفی و قدرت استدلال آن ها تقویت شود و یکی از راه های آموزش تفکر به کودکان است که به رشد مهارت های استدلال، خودمراقبتی، انواع تفکر انتقادی و خلاق از اوایل کودکی، کمک می کند. کودکان در حلقه های کندوکاو فلسفی، تفکر انتقادی را یاد می گیرند یعنی بدون استدلال نه چیزی را انکار و نه قبول کنند و رد و قبول مطلبی نه از سر اجبار، ترس و تلقین؛ بلکه از سر تحقیق و آگاهی و حق انتخاب باشد، یکی از نتایج این نوع تفکر، مقابله با سلطه گری و سلطه پذیری و گسترش صلح، تفاهم و دوستی از طریق گفتگو است. بنابراین ضمن ذکر پژوهش های متعدد در این زمینه، پیشنهاد می شود آموزش فلسفه برای کودکان یا همان فبک در برنامه آموزشی دانش آموزان در جهت رشد قوای خلاقانه آنان گنجانده شود.

واژه های کلیدی: آموزش، فلسفه، کودکان، یافته ها

## ۱. مقدمه

فلسفه برای کودکان و نوجوانان (فبک)<sup>۱</sup> یا فکرپروری برای کودکان و نوجوانان برنامه‌ای برای آموزش تفکر عمیق فلسفی است که به پرورش قدرت استدلال، داوری و تمیز در کودکان و نوجوانان می‌پردازد و دست‌کم، سه گونه تفکر شامل تفکر نقادانه، تفکر خلاقانه و تفکر مراقبتی را در ایشان پیشرفت می‌دهد. برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان، جدیدترین رویکرد در آموزش مهارت‌های تفکر به ویژه تفکر انتقادی به کودکان است. هدف غایی "فلسفه برای کودکان"، آموزش کودکان و نوجوانان به منظور دستیابی به زندگی بهتر، با کیفیت تر، با تمدن و شهروند دموکرات شدن است. فلسفه برای کودکان برنامه‌ای آموزشی است که هدفش پرورش قدرت تفکر و استدلال در کودکان است و روش خود را بر اساس پژوهش گروهی (حلقه کندوکاو، نشستن حوزوی) پایه‌گذاری کرده، و درصدد تربیت انسان‌هایی متفکر، آگاه، هدفمند، باشعور و خداجوست. اصطلاح فلسفه در این کاربرد، نه به معنای عقاید و آرای فلسفی، بلکه اشاره‌کننده به جنبه دیگر فلسفه، یعنی مهارت فلسفه‌ورزی است. فلسفه برای کودکان یک رویکرد آموزشی است که کودکان را تشویق می‌کند تا خودشان فکر کنند و در عین حال آنها را تشویق می‌کند که با دیگران هم فکر کنند، به کودکان کمک می‌کند سؤال کنند، استدلال کنند، استدلال بسازند و با دیگران همکاری کنند.

در اواخر سال‌های ۱۹۶۰، وقتی ماتیو لیپمن<sup>۲</sup> در دانشگاه کلمبیا واقع در نیویورک در رشته فلسفه مشغول تدریس بود، متوجه شد که دانشجویانش فاقد قدرت استدلال و قضاوت هستند. او به این نتیجه رسید که برای تقویت قدرت تفکر این دانشجویان دیگر بسیار دیر شده است و قدرت استدلال باید از همان کودکی تقویت شود. لیپمن را بنیان‌گذار فلسفه برای کودکان می‌دانند. لیپمن با الهام از فلسفه‌های افلاطون و جان دیویی، در سال ۱۹۷۴ مؤسسه IAPC را با عنوان مؤسسه بسط و ترویج فلسفه برای کودکان تأسیس کرد. برنامه او یعنی فلسفه برای کودکان جایزه سال ۲۰۰۱ انجمن فلسفی آمریکا را به خود اختصاص داد. لیپمن، معتقد است دانش‌آموزان باید با استفاده از آموزش مهارت‌های فکری از سطوح پایین شناختی به سطوح بالایی چون تجزیه و تحلیل و قضاوت دست یابند. وی معتقد است با آموزش فلسفه به صورت کاربردی می‌توان این مهارت‌ها را رشد داد. (Lipman, 1984). منظور از تفکر سطح بالا، تفکری است که از لحاظ مفهوم، غنی، از نظر انسجام، سازمان یافته و به‌طور مداوم اکتشافی باشد (Lipman, 2003). ویژگی‌های الگوی لیپمن عبارت‌اند از: تشویق به تفکر انتقادی، تشویق به تفکر خلاق، تشویق به اجتماع پژوهشی، تشویق به مسئولیت‌پذیری، تشویق به همدلی و درک دیگری. در این روش جدید که البته سابقه آن در دوران باستان به روش دیالکتیکی (گفتگویی) سقراط برمی‌گردد و در دوران جدید ماتیو لیپمن، فیلسوف آمریکایی مؤسس فلسفه برای کودکان است، آموزش فرایندی مفرح و لذت‌بخش است که علاوه بر فواید ذکرشده، باعث می‌شود کودکان و نوجوانان اسیر خودمحوری نشوند و بتوانند از زوایای مختلف و از دیدگاه‌های دیگران هم به یک موضوع و مسئله نگاه کنند و در حل مسائل زندگی فقط به یک راه حل نیندیشند و انعطاف‌پذیری را یاد بگیرند و در نظریات مخالف دیگران نیز تأمل کنند و اگر لازم بود از آن هم بهره ببرند و فروتنی مشورت با دیگران را بیاموزند. این برنامه بر اساس تشکیل کارگاه‌های آموزشی که توأم با بازی و قصه‌گویی است، بچه‌ها یاد می‌گیرند که از قدرت ذهنشان استفاده و تبادل نظر کنند و با تقویت اعتماد به نفسشان می‌آموزند که انتقادپذیر و خوداصلاحگر نیز باشند و در ضمن متوجه می‌شوند که برای داشتن یک رابطه مؤثر، خوب گوش کردن را یاد بگیرند و بر سر یک موضوع با دلایل روشن به توافق برسند. از نظر کارشناسان «فبک» (فلسفه برای کودکان)، بچه‌ها بعد از گذراندن این کلاس‌ها دیگر ترسی از حرف‌زدن نخواهند داشت و از مورد قضاوت قرارگرفتن ناراحت نمی‌شوند. آنان در طول این کلاس‌ها یاد می‌گیرند که خودشان را در جایگاه طرف مقابل قرار دهند تا حرف‌های بقیه را بهتر متوجه بشوند و بتوانند موضوعات را بهتر طبقه‌بندی کنند و مسائل را به شیوه درست بیان و منطقی‌تر فکر کنند.

<sup>۱</sup>philosophy for children (p4c)<sup>۲</sup>Matthew Lipman

فلسفه برای کودکان تنها می‌تواند در ذیل پارادایم تربیت، نه پارادایم فلسفه- پذیرفتنی و پسندیده باشد. متأسفانه مدارس امروز، به دلیل ارتقاء و پیشرفت های علوم و فنون و با توجه به بعضی از رویکردهای روانشناختی، توجه خود را بیشتر به انتقال اطلاعات و حقایق علمی معطوف نموده و از تربیت انسانهای متفکر و خلاق فاصله گرفته اند. کودکان از حس کنجکاوی طبیعی برخوردارند و تمایل دارند محیط -های فیزیکی و روانی را کشف نمایند. چنانچه ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم نحوه ی تفکر او را رشد دهیم، لیکن معتقد است که فلسفه برای کودکان یک اقدام آموزشی است که به بهبود تفکر و حل مسأله در کودکان می‌پردازد، و فلسفه را به عنوان شیوه‌ای برای پرورش تفکر و قضاوت اخلاقی، انتقادی و خلاق مورد استفاده قرار میدهد. پرورش مهارتهای تفکر، استدلال و قضاوت اخلاقی اموری بسیار مشکل هستند، ولی غیر ممکن نیستند. تحقیقات انجام گرفته در دهه های اخیر نشانگر آن است که تفکر آموزش پذیر است، یعنی میتوان تغییرات پایدار چشمگیری در عملکرد شناختی افراد ایجاد کرد. لذا هنگامی که یادگیرنده با موقعیتی روبرو میشود که نمیتواند با استفاده از اطلاعات و مهارت هایی که در آن لحظه در اختیار دارد به آن موقعیت سریع پاسخ بدهد یا وقتی که یادگیرنده هدفی دارد و هنوز راه رسیدن به آن را نیافته است، میگوییم با یک مسأله رو به رو است. با توجه به این تعریف میتوان حل مسأله را به صورت تشخیص و کاربرد دانش و مهارت هایی که منجر به پاسخ درست یادگیرنده به موقعیت یا رسیدن او به هدف مورد نظرش میشود، تعریف کرد. بنابراین، عنصر اساسی حل مسأله کاربرست دانش ها و مهارت های قبلا آموخته شده در موقعیت های تازه است. هنگامی که فراگیر در برابر مسأله قرار میگیرد به واسطه صحبت کردن با یادآوری دانش و تجربه ی خود می‌کوشد تا راه حلی بیابد و در فرآیند تفکرش در واقع ترکیبی از قاعده ها و مهارت های یادگرفته شده، خود را می‌آزماید که میتواند با وضعیت جدید منطبق شود و راه حل مسأله ی او باشد. از این رو، نه تنها مسأله ی مورد نظر را حل میکند، بلکه چیزهای جدیدی را نیز می‌آموزد.

گفت و گو کودکان را تبدیل به افرادی با ذهن تربیت یافته می‌کند. گفت و گوی جمعی پدیده ای مولد و خلاق است که راه را برای دست یابی به ابعاد نوینی از تفکر می‌گشاید. شخص، در فرایند درمیان گذاشتن عقاید خویش با دیگران، وجوه پنهان افکار خویش را می‌باید حلقه کندوکاو فلسفی نه تنها فرصت اکتشاف و تمرین توانایی های شناختی و ادراکی را برای کودکان فراهم میکند، بلکه زمینه کشف ایجاد ارزش ها، ایدئال ها و انسان هایی که از نظر آنها مهم و محترم باشند را نیز به وجود می‌آورد (ناجی، ۱۳۸۹).

بنابراین، برای رسیدن به این مقصود (حل مسأله و رشد قضاوت اخلاقی) از دهه های پیش حرکت هایی در دنیا شکل گرفته و برنامه هایی تحت عنوان آموزش تفکر به کودکان تدوین شده است که هدف آنها آموزش تفکر، استدلال، حل مسأله و رشد ارزش های اخلاقی به کودکان است. به گونه ای که امروزه آموزش مهارت های تفکر یکی از با ارزش ترین حوزه های پژوهش و آموزش در جهان است آموزش فلسفه، کودکان را به مهارت های تفکر انتقادی و منطقی مجهز میکند. این نوع آموزش به چرایی ها، روابط بین مفاهیم، اصول اخلاقی و معیارها توجه دارد. این روش به فرد کمک میکند که به تمرکز زدایی بپردازد و خطاها را کاهش دهد. این برنامه، با تقویت مهارت های فکری و رفتاری کودکان و نوجوانان، می‌تواند گفت و گو را به جای تنازع، و صلح را به جای جنگ بنشانند و آن ها را نهادینه کند.

در حال حاضر توسعه مهارت ها و برنامه های آموزش فلسفه برای کودکان در کشورهای مختلف جهان از روند در حال رشدی برخوردار شده، و کشورهای مختلف با توجه به نیازهای آموزشی و بافت اجتماعی خود شکل خاصی از این برنامه را در کشور خود پیاده کرده اند. نزدیک به چهل سال است که برنامه آموزش فلسفه به کودکان در آمریکا اجرا میشود. در طول این زمان، مربیان تعلیم و تربیت، فیلسوفان و روانشناسان در کشورهای گوناگون به این موضوع بسیار توجه کرده اند و پژوهش ها و تحقیق های مطلوبی در زمینه اجرای این برنامه و تأثیر آن بر رشد مهارت های فکری کودکان وجود دارد. از مهم ترین اهداف آموزش فلسفه به کودکان، برای مثال در ایالات متحده، پرورش تفکر و استدلال و بهبود یادگیری و به طور کلی پرورش

مهارت‌هایی است که هر فرد در بزرگسالی به آن نیازمند است؛ برنامه فلسفه و پژوهش بر روی کودکان ترکیه را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که اجرای برنامه ی فلسفه به کودکان کمک میکند که به طریق دیگری فکر کنند و افرادی با تفکر سالم باشند که به نظرات دیگران احترام بگذارند، قادر به بیان حقوق خود باشند، ارزش های اخلاقی را رعایت کنند، توجه و تصحیح اشتباهات خود در زندگی روزمره گی خود را انجام دهند و نظرات جدید خود را به راحتی مطرح کنند. در آرژانتین، پرورش تفکر و روحیه انتقادپذیری؛ در انگلستان، پرورش تفکر و چگونگی شهروندی و پرورش روحیه گفت‌وگو و کاوشگری؛ در استرالیا، پرورش تفکر، پرورش روحیه پرسشگری و انتقادی و نیز قضاوت؛ در فرانسه، پرورش و تقویت تفکر، مفهوم‌سازی و مسئله‌پردازی؛ و در دانمارک، پرورش تفکر و توسعه توانایی‌های فردی و اجتماعی است. همه این کشورها پرورش تفکر را از اهداف مهم آموزش فلسفه به کودکان می دانند و از این نظر به یکدیگر شباهت دارند؛ همچنین در اهداف پرورش روحیه قضاوت و پرورش روحیه استدلال بین اکثر کشورها شباهت وجود دارد. تفاوت اهداف، به ویژه اهداف ایالات متحده آمریکا با دیگر کشورها، در پرورش تمایلات دموکراتیک و نیز درگیر کردن کودکان با کندوکاو فلسفی است.

براساس آموزه های امام علی علیه السلام مؤلفه های فیک در سه محور مهارتی، نگرشی و شناختی قرار می گیرند. مؤلفه های محور مهارتی عبارتند از: گفتگو، قضاوت، پرسش، گوش دادن و تحقیق. در محور نگرشی مؤلفه های گشودگی ذهنی، پرهیز از شتاب زدگی، همه جانبه نگری، فهم گرایی و حیرت و محور شناختی، مؤلفه های شناخت امور غیرمادی، حقیقت یابی، تفکر، عقلانیت، ردّ شک گرایی و عینی سازی را دربرمیگیرد. این نتایج نشان از امکان ایتنای برنامه ی فیک بر فرهنگ اسلامی می باشد (عابدی و همکاران، ۱۳۹۸). از طرفی از آنجا که در قرآن کریم امر به تفکر شده و در اسلام تفکر عبادت به شمار می رود، می توان نتیجه گرفت که این برنامه با اهداف و روح کلی حاکم بر آموزش و پرورش اسلامی هماهنگ است و می تواند جزئی از نظام آموزشی و تربیتی اسلامی به شمار آید.

این برنامه، نمونه روشنی از کاربرد فلسفه در تربیت است اما با دیگر برنامه های فلسفه کاربردی تفاوت اندکی دارد و آن اینکه این برنامه می خواهد به شاگردان کمک کند تا خودشان کار فکری انجام دهند و مسائل را خودشان حل کنند.

## ۲. روش کار

### چگونگی اجرای برنامه فلسفه برای کودک (فبک)؟

«چرا به دنیا آمده ایم؟» «چرا هستیم؟» «چرا می میریم؟» «چرا شیر قوی ترین حیوان جنگل است؟» «چرا فقط بزرگترها می توانند قانون بگذارند؟»

به احتمال زیاد این سوالات برای شما آشناست و مدل های مختلفی از آنها را از زبان کودک تان شنیده اید. اما به مرور زمان این پرسش ها کمتر و کمتر می شوند. فلسفه برای کودک دقیقاً می خواهد اجازه ندهد که این اتفاق بیافتد. می خواهد نگذارد دنیا را بی اعتنا بنگریم. کودکان به محض آنکه زبان را فرا می گیرند، ذهنشان تقریباً بی درنگ سرشار از افکار می شود. از این رو مدام در پی آنند که از پیرامون خود سردرآورند، هیچ چیز برای آنها عادی نیست. نه طلوع خورشید و نه ناپدید شدن رنگین کمان. مدام فکر می کنند و روی افکار خود تأمل کرده و می پرسند. قرار است کسی یا چیزی این پرسش ها و افکار را رشد دهد و به سامان برساند. این وعده فلسفه است که می خواهد به انسانها کمک کند تا بهتر فکر کنند و بهتر تأمل و پرسش کنند. این وظیفه فلسفه است که به افراد کمک می کند تا دانش خود را موثرتر به کارگیرند تا بتوانند قضاوت های بهتر و راه حل در زندگی خویش داشته باشند. بنابراین در فلسفه برای کودکان می خواهیم قدرت تفکر کودک را پرورش دهیم، فکر کردن تمرین می‌خواهد، چه خوب است که این تمرین را از زمانی شروع کنیم که کودک جهان را عادی نمی بیند. به دنیا نگاه فیلسوفانه‌ای دارد و از همه چیز در شگفت است یعنی از همان سنینی که قدرت تکلم در آنها رشد خوبی پیدا کرده است. بنابراین باید کلاس فلسفه برای کودک برای کودکان شش سال به صورت منظم اجرا شود.

برنامه ی آموزش فلسفه به کودکان، متشکل از قصه هایی است که به گونه های خاص نگاشته شده اند و کارشان شروع مباحثه فلسفی است. هسته ی مرکزی این برنامه دربرگیرنده ی تعدادی داستان فلسفی همراه با کتابهای راهنمای معلم است که برای کودکان سه سال به بالا مناسب می باشند. در این برنامه، داستان ها ابزار اصلی آموزش هستند. این داستان ها باید از سه جهت کفایت داشته باشند تا برای کلاس های برنامه فیک مناسب باشند: کفایت روان شناختی، کفایت ادبی و کفایت فلسفی. برای تحقق کفایت فلسفی در داستان های برنامه فیک لازم است برخی از مولفه ها از جمله درون مایه سوال بر انگیز و فلسفی، انعکاس مباحث بحث برانگیز و نیز مباحث فلسفی مربوط به زندگی کودکان در بعد محتوا در داستان ها تحقق یابد و در بعد فرم (شکل)، بازسازی فرایند کندوکاو فلسفی، شبیه سازی برخی از فرایندها هم چون فرایندهای شناختی و هم چنین الگو سازی فرایندهایی هم چون کندوکاو و اکتشاف در داستان ها ضرورت دارد (ناجی و مرعشی، ۱۳۹۴). معمولاً داستان هایی که با هدف بیان فلسفه برای کودکان نوشته می شوند کودک را به چالش می کشند و پرسش هایی در ذهن او ایجاد می کنند. بیان یک داستان فکری و فلسفی می تواند برای کودک شروع کننده یک بحث فلسفی باشد اما این داستان باید ویژگی هایی داشته باشد از جمله اینکه یک مفهوم، پرسش یا ایده فلسفی را در ذهن کودک ایجاد کند. البته داستان باید ویژگی دیگری به عنوان کندوکاوپذیری هم داشته باشد نباید در پی انتقال آموزه و مفهوم خاصی به کودکان باشد. بنابراین این داستان ها در پی آموزش و انتقال پیام خاصی به کودکان نیستند بلکه آنها در پی ایجاد پرسش در ذهن کودکان هستند.

آن چه نقش داستان را به عنوان ابزار آموزشی بارز می کند، این است که داستان ها با بهره گیری از ساختار منسجم به شرح واقعه یا مجموعه ای از وقایع تخیلی می پردازند و موجب رشد شخصیت ها، انگیزه ها و آهنگ داستان می شوند و تجربه ای را با خواننده به اشتراک می گذارند (دشتچی، ۱۳۸۹). می توان با استفاده از عناصری مانند تحلیل و استعاره فضایی در داستان به وجود آورد که کودک زمانی که می خواهد با شخصیت های داستان همزادپنداری کند سوالاتی در ذهنش ایجاد شود. شخصیت های داستان نباید منفعل باشند بلکه باید کنجکاو و به دنبال یافتن پاسخ پرسش هایشان باشند. این شخصیت های کنجکاو می توانند کودک را تشویق کنند که برای یافتن پاسخ های سوال هایش فعالیت کنند. همچنین وجود نظرات متضاد و متناقض در طول داستان سبب می شود زمانی که کودک با داستان و شخصیت های آن همزاد پنداری می کند بتواند نظرات مختلف را بشناسد و آنها را بسنجد و با هم مقایسه کند.

داستان فلسفی باید از غنای ادبی برخوردار باشد و ذهن کودک را به کندوکاو وادار کند، داستان فلسفی باید به گونه ای به پایان برسد که ذهن کودک را درگیر کند و او را به چالش بکشاند. اگر بتوانیم از مفاهیم روزمره که کودک با آن سروکار دارد مانند رفتن به مدرسه، بیدار شدن از خواب، انجام تکالیف و غیره استفاده کنیم و به نوعی از جبر و اختیار برای او مثال هایی بزنیم، می توانیم مفهوم فلسفه را به او راحت تر منتقل کنیم. غنای روان شناسی داستان هم از نکات ضروری است که باید مورد توجه قرار گیرد. باید در داستان ها از واژگانی استفاده کنیم که مفهوم آن برای کودک شناخته شده باشد. یعنی از الفاظی استفاده کنیم که با گروه سنی کودک همخوانی داشته باشد. مسأله فرهنگ پذیر بودن و بومی بودن داستان های فلسفی را نیز از جمله مواردی دانست که از اهمیت زیادی برخوردار است. داستان های فلسفی نباید چیزی را به کودک آموزش دهد بلکه او را به چالش بکشاند.

برنامه آموزش فلسفه به کودکان با بکارگیری گفت و گو و ایجاد یک اجتماع پژوهشی - جایی که کودکان به صورت مشارکتی به تبادل نظر با یکدیگر می پردازند، امکانپذیر است. در یک اجتماع پژوهی، معلم و دانش آموزان یک داستان را به اتفاق هم میخوانند. در این اجتماع نقش معلم به کلی با سیستم آموزشی رایج متفاوت است و معلم دیگر نقش حاکم مطلق در کلاس را ندارد. نحوه ی اجرای این برنامه بدین گونه است که شاگردان کلاس های سطوح مختلف، همراه معلمان شان حلقه وار دور هم مینشینند. کلاس با قرائت بخشی از داستان آغاز میشود. دانش آموزان با صدای بلند آن را میخوانند. بچه ها به این داستانها گوش میدهند و قادرند رو در روی هم با یکدیگر به مباحثه بپردازند. مولفه اصلی در بیان فلسفه برای کودکان، دیالوگ و

گفت‌وگو است. گفت‌وگو‌هایی که برای بیان فلسفه برای کودکان استفاده می‌کنیم دو سطح دارد. یک سطح آن میزان زیاد گفت‌وگو با کودکان است که شامل دیالوگ‌هایی می‌شود که افراد در آن همدیگر را به چالش می‌کشند. در نتیجه داستان‌ها باید دارای شخصیت‌های متنوعی باشند که همدیگر را به چالش بکشند و با هم گفت‌وگو کنند. دومین مورد نیز در زمان اجرای این داستان‌هاست. کتاب فلسفه برای کودکان باید توسط گروهی از کودکان اجرا شود. اگر بخواهیم که کودک خودش به تنهایی این کتاب را بخواند نمی‌تواند به نتیجه موردنظر ما برسد. باید در این میان معلمی به عنوان تسهیل‌گر در بین کودکانی که کتاب را به صورت گروهی می‌خوانند حضور داشته باشد. کودک در حلقه تفکر می‌نشیند، با دلیل نظر خودش را بیان می‌کند و کم‌کم به سمت دلیل قوی و خوب سوق داده می‌شود و این کار را در کنار دیگرانی انجام می‌دهد که دلایل خوب به کودکان ارائه می‌کنند. چرا که اگر کودک با دلایل ضعیف احاطه شود، احتمالاً خودش نیز دلایل ضعیف را به کار خواهد گرفت. برای اجرای حلقه‌ی کند و کاو لازم نیست داستان‌هایی با موضوعات فلسفی و از پیش تعیین‌شده داشته باشیم که موضوعات ارزشی و اخلاقی در آنها به طور عمدی گنجانده شده باشد، بلکه استفاده از داستان‌هایی که ساختاری طبیعی دارند نیز برای اجرای این برنامه کاربرد دارد. به کار بردن داستان‌های بومی و فولکلوریک که کودکان را با ارزش‌ها و آداب و رسوم ملی و محلی خود آشنا می‌کند و آن‌ها را به تفکر وادار می‌دارد هم برای این برنامه مناسب است. قصه‌گویی به دلیل ارتباط مستقیم و چهره به چهره با مخاطب کودک، این توانایی را می‌دهد تا با میراث‌های قومی و ملی خویش آشنا شود و هویت خود را شکل دهد (منتی و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین استفاده از داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای که ریشه در ادبیات غنی ملی و میهنی دارد در این برنامه قابلیت اجرا دارد. همچنین داستان‌های پلیسی-معمایی علاوه بر جذابیت، به واسطه ظرفیتی که در آموزش منطق و مهارت‌های ذهنی-تحلیلی و مفاهیم فلسفی دارند، به ویژه در فلسفه اخلاق و فلسفه علوم اجتماعی؛ می‌توانند به عنوان منبع تازه‌ای از داستان‌های فبک، مورد استفاده قرار گیرند.

روش پرسشگری و دلیل آوری به عنوان یک ابزار و روش در کلاس فلسفه برای کودک، مورد استفاده قرار می‌گیرد و محتوا از موضوعات و داستان‌های مورد علاقه کودکان انتخاب می‌شود و مفاهیم در قالب بازی با توجه به سن کودک منتقل می‌شوند. سوالات خوب، سوالات فلسفی از داستان‌ها توسط کودک بیرون کشیده می‌شوند. این سوالات به آنها کمک می‌کنند تا حوزه‌های مختلف یادگیری در کودک فعال شوند. برای پاسخ دادن به سوال‌های فلسفی لازم است کودکان برای خودشان فکر کنند و این کمک می‌کند تا در زمانی که با مسائل شخصی‌شان در زندگی مواجه می‌شوند بتوانند حل مسئله کنند.

این برنامه فراگیرترین برنامه در زمینه‌ی آشنا کردن کودکان با فلسفه است و همچنان رو به گسترش و پیشرفت است. در واقع فعالیت عمده‌ی اجتماع پژوهی، ایجاد تفکر فلسفی در کل بحث کلاسی می‌باشد. به طور کلی، هدف کلی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بهبود توانایی تعقل، پرورش خلاقیت، رشد فردی و میان فردی، پرورش درک و قضاوت اخلاقی و پرورش توانایی مفهوم‌یابی تجربه از طریق ایجاد مباحثه‌ی فلسفی و آفرینش اجتماع پژوهی در سطح کلاس است.

### ۳. یافته‌ها (پژوهش‌های مورد بررسی)

در این تحقیق با توجه به اهداف مورد نظر، از روش مرور متون و بهره‌برداری کاربردی از نتایج تحقیقات انجام شده، جهت بررسی و اثبات اثربخشی آموزش فبک بر آموزش و پرورش کودکان استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق، تعدادی مقالات معتبر علمی مربوط به بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۱ بوده که در مجلات معتبر منتشر شده‌اند، که در نهایت به نتایج این مقالات اشاره و در پایان نیز با توجه به نتایج پژوهش‌های جمع‌آوری شده و به کمک روش فرا تحلیل یک نتیجه‌گیری کلی ارائه شده است.

در این قسمت به نمونه‌هایی از یافته‌های پژوهشی که انجام گرفته شده است، اشاره می‌گردد:

- نتیجه پژوهش صدیقی و گورارد<sup>۳</sup> (۲۰۲۲) نشان داد که دانش‌آموزانی که مداخله P4C را دریافت کردند در همه نگرش‌ها و دیدگاه‌ها نسبت به ابتدای کار امتیاز بیشتری کسب کردند و از نظر همدلی و انصاف بیشتر از دانش‌آموزان مقایسه‌کننده پیشرفت کردند. به طور کلی، رویکرد P4C امکان‌پذیر بود و عموماً مورد علاقه معلمان و دانش‌آموزان بود. معلمان بهبودهایی را در رفتار و اعتماد دانش‌آموزان در جلسات P4C و سایر فعالیت‌های یادگیری گزارش کردند. نشانه‌ها حاکی از آن است که مهارت‌های غیرشناختی به طور بالقوه انعطاف‌پذیر هستند و ممکن است از طریق یک رویکرد گفتگوی مانند P4C بهبود یابند.
- اردال<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان: آیا می‌توان تمرین‌های آموزش فلسفه برای کودکان (P4c) را در مدارس ابتدایی انجام داد؟ تحقیق کیفی معلمان مدارس ابتدایی، بیان می‌کند که دانش‌آموزان دوره ابتدایی می‌توانند فلسفه انجام دهند. تصور می‌شود که آموزش با فلسفه، کودکان را قادر می‌سازد تا مهارت‌های تفکر انتقادی، مهارت‌های پرسشگری ذهنی و احترام به ایده‌های مختلف خود را توسعه دهند. در این پژوهش نتیجه گرفته شده است که فرآیند شناختی، مهارت‌های تفکر انتقادی و خلاق دانش‌آموزانی که با فلسفه آموزش می‌بینند، بهبود می‌یابد و از اعتماد به نفس، پرسشگری و موقعیت‌های یادگیری آنها حمایت می‌کند. نتیجه دیگر این است که سؤالاتی که دانش‌آموزان در کلاس می‌پرسند در واقع نوعی بحث فلسفی است یعنی آموزش با فلسفه باعث بهبود مهارت‌های تفکر انتقادی و مهارت‌های تحقیق ذهنی کودکان می‌شود.
- یافته‌های پژوهش وهاب و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۲۲) نشان داد که پنج موضوع مرتبط با تأثیر P4C در کلاس وجود دارد، یعنی مهارت‌های تفکر مرتبه بالاتر، دموکراسی، دانش‌آموزان متمدن، فرهنگ تفکر و محیط‌های امن. مهارت‌های تفکر مرتبه بالاتر در راستای هدف اصلی برنامه P4C است که بهبود مهارت‌های تفکر از جمله تفکر انتقادی، تفکر خلاق و تفکر مراقبتی است. تفکر مراقبتی شکلی از تفکر است که فرد را تشویق می‌کند تا برای نظرات دیگران ارزش قائل شود و با دیگران همدلی کند. به گفته لیپمن، فرد باید تأثیر نظر یا تصمیم خود را بر دیگران در نظر بگیرد. حساسیت به نظرات دیگران بخشی از مراقبت از دیگران است. همچنین مشخص شد که P4C نقش مهمی در ارتقای تفکر انتقادی و خلاق دانش‌آموزان و ارتقای سطح مهارت زبان انگلیسی آنها تا حد قابل توجهی دارد. همچنین P4C بر بهبود مهارت‌های تفکر تأثیر دارد که با استفاده از ترکیبی از آزمون‌های تفکر انتقادی معتبر اندازه‌گیری می‌شوند. همچنین سه چالش برای معلمان در اجرای P4C وجود داشت، مانند روش‌های اختیاری، کنترل کلاس درس و کمبود ایده‌ها، در حالی که سه چالش برای دانش‌آموزانی که از P4C استفاده می‌کردند، نداشتن مهارت‌های بین‌فردی، مشکلات یادگیری و کمبود دانش بود.
- مقاله لب<sup>۶</sup> (۲۰۲۱) نتایج مطالعه‌ای را گزارش می‌کند که اثربخشی یک برنامه فلسفه برای کودکان (P4C) را در تسهیل توسعه آموزش گفتگوی و پرسشگری در معلمان هنگ‌کنگ ارزیابی می‌کند. در این مطالعه، آموزش و پشتیبانی برای معلمان ارائه شد تا آنها را قادر سازد تا P4C را به دانش‌آموزان خود در طول درس‌های یکپارچه علوم انسانی و انگلیسی آموزش دهند. مشخص شد که P4C به افزایش اثربخشی معلمان در کلاس درس از نظر توانایی آنها برای مشارکت در تدریس گفتگوی و تحقیقی، توسعه مواد درسی مرتبط برای چنین تدریس، تأمل در تدریس خود، تشخیص ظرفیت دانش‌آموزان برای ساختن کمک می‌کند. دانش از طریق پرس و جو گفتگوی، برای انتقال راهبردهای تدریس در P4C به سایر غیر P4C، و شناسایی و تحلیل مفاهیم آموخته شده در برنامه درسی مدرسه. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که P4C نقش بسزایی در ارتقای پیشرفت حرفه‌ای معلمان دارد.

<sup>۳</sup>Siddiqui N, Gorard S

<sup>۴</sup>Erdal, ZENGİN

<sup>۵</sup>Ab Wahab, M. K., Zulkifli, H., & Abdul Razak, K.

<sup>۶</sup>Lam, C.-M

- نتایج مطالعه مالبوف-حرتوبیسه و همکاران<sup>۷</sup> (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که در شرایط کنونی همه‌گیری COVID-19، یک مداخله P4C با محوریت موضوعات مرتبط با COVID-19 ممکن است برای کاهش مشکلات سلامت روان (علائم اضطراب و بی‌توجهی) و برای ارضای نیازهای اساسی روانشناختی مفید باشد. بنابراین فلسفه برای کودکان (P4C) و مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی (MBIs) را می‌توان برای تقویت سلامت روان در دانش آموزان دبستانی، در زمینه COVID-19 فعلی استفاده کرد.
- نتایج پژوهش وو<sup>۸</sup> (۲۰۲۱) نشان داد که آموزش و ارائه دروس P4C در کلاس های درس چینی امکان پذیر است، اما جاسازی P4C در برنامه درسی یک چالش است. برخلاف مطالعات قبلی که بیشتر بر مهدکودک ها و مدارس ابتدایی تمرکز داشتند، این مطالعه نشان می دهد که دانش آموزان دوره متوسطه مایل به پذیرش این آموزش جدید هستند. در این مطالعه، معلم به طور مثبت نتایج آموزشی را تأیید کرد. از نظر آزمایش ابزارهای اندازه گیری، نسخه انگلیسی-چینی اصلاح شده آزمون تفکر انتقادی متناسب با توانایی زبان و سن دانش آموزان تشخیص داده شد. آنها توانستند معنی سوالات را بفهمند و در زمان مشخص شده آزمون را کامل کنند. نتایج آزمون نشان داد که گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل بهبودهایی در تفکر انتقادی خود داشتند.
- ذوالکفلی و روسنی<sup>۹</sup> (۲۰۲۰) در مقاله ای با عنوان: فلسفه برای کودکان (P4C) در بهبود تفکر انتقادی در کلاس آموزش اخلاق متوسطه، بیان داشتند که P4C می تواند تفکر انتقادی را در بین دانش آموزان تقویت کند. یافته های این مطالعه را نمی توان به محیط های مختلف، موضوع و مدت زمان تعمیم داد. این مطالعه از نظر زمانی محدود است. تخصیص زمان یک ساعت در هر جلسه برای P4C در کلاس آموزش اخلاق اجرا شد. در نتیجه زمان کافی برای تکمیل مداخله P4C در آموزش اخلاق در جلسات یک تا سه پژوهش وجود نداشت. بنابراین، محقق مجبور شد فعالیت ها یا تمرین های کوتاه مدت را کاهش دهد و به دلیل محدودیت زمانی به جایگاه دیگری رفت. محقق نیز از همین محرک برای معرفی و بحث برای جلسه بعدی استفاده کرد. به جای متن، از تصاویر، ویدئوها و معضلات به عنوان محرک استفاده شد. با توجه به محدودیت های تحقیق، توصیه های زیر پیشنهاد می شود. ابتدا این پژوهش از یک طرح نیمه تجربی استفاده شده است. بنابراین، مطالعه بیشتر برای کاربرد اقدام پژوهی توصیه می شود. اقدام پژوهی فرآیندی است که در آن شرکت کنندگان با استفاده از فنون تحقیق، عملکرد آموزشی خود را به طور منظم و با دقت بررسی می کنند. استفاده از اقدام پژوهی به این منظور است که معلم مشکلات موجود دانش آموزان خود را درک کند و قصد دارد مشکلات کلاسی یا مشکلات آموزشی را حل کند. دوم، تحقیقات بیشتری را می توان انجام داد و از یک طرح مطالعه موردی برای کشف نظرات معلم و تجربیات در استفاده از P4C استفاده کرد. مطالعه موردی تحقیقی عمیق از یک فرد، گروه، رویداد یا جامعه است. با استفاده از مطالعه موردی، محقق می تواند اطلاعات کیفی غنی P4C را ارائه دهد و چالش های موقعیتی را بررسی کند و به دنبال حل و فصل مسائل باشد. این با آشکار کردن موقعیت های زندگی واقعی شرکت کنندگان معنادارتر است.
- گرین آی و کاندی<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۶) در مقاله ی خود بیان می کنند که: برنامه فلسفه برای کودکان متیو لیپمن به عنوان ابزاری در کلاس درس برای تقویت تفکر انتقادی، خلاق، مراقبت و مشارکتی کودکان و آماده سازی آنها برای شهروندی دموکراتیک در نظر گرفته شود.

<sup>۷</sup>Malbauf-Hartobiseh et al

<sup>۸</sup>Mindfulness-based interventions

<sup>۹</sup>Wu C

<sup>۱۰</sup>Zulkifli, Hafizhah & Rosnani, Hashim

<sup>۱۱</sup>Lena GreenI; Janet Condy



- در مقاله ی متبولا، توکوزانی<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۱) با موضوع: فلسفه برای کودکان در مدارس آفریقای جنوبی: نقش آن برای شهروندان در انتظار مجله آموزش کودکی آفریقای جنوبی، آمده است که: در جوامع مدرن، از جمله آفریقای جنوبی، کودکان هنوز به عنوان شهروندان منتظر و شهروندانی هستند که باید به نقش آینده خود معرفی شوند. این مدل کسری دوران کودکی در ساخت آموزش شهروندی دموکراتیک در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید منعکس شده است. در این مقاله ما یک توجیه نظری برای فلسفه برای کودکان (P4C) به عنوان راهی برای روشنگری فردی ارائه می کنیم، یعنی آموزش که مستلزم رشد ذهن کودک، عقلانیت یا ظرفیت تفکر است. ما استدلال می کنیم که در پرتو دستور کار فلسفه برای کودکان به عنوان یک آموزش، انجام فلسفه با کودکان از سنین پایین اهمیت ویژه ای در آموزش شهروندی دموکراتیک در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید دارد.
- نتایج پژوهش نوروزی و همکاران (۱۴۰۱) با موضوع: اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان (فبک) بر مسئولیت پذیری اجتماعی دانش آموزان ابتدایی نشان داد آموزش فلسفه برای کودکان به طور معناداری باعث افزایش مسئولیت پذیری دانش آموزان پایه ششم ابتدایی شده است. به عبارتی محتوا و روش برنامه فبک، مسئولیت پذیری اجتماعی کودکان را بهبود می بخشد.
- هدف از پژوهش محمدی و همکاران (۱۴۰۱) هم سنجی اثربخشی آموزش فلسفه برای کودک و بازی درمانی گروهی به شیوه شناختی رفتاری بر عملکرد اجتماعی کودکان مبتلا به اختلال اضطراب جدایی بود. نتایج نشان داد که هر دو روش در گروه های مداخله، بر بالارفتن عملکرد اجتماعی تأثیر معناداری داشته اند. البته اثربخشی برنامه آموزشی فلسفه برای کودک (فبک) از بازی درمانی گروهی به شیوه شناختی رفتاری بیشتر بوده است. لذا لزوم استفاده از روش فبک در رابطه با این کودکان در مراکز مشاوره کودک، پیش دبستانی ها و مدارس مشخص می گردد.
- ایمان نژاد و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان: اثربخشی آموزش فلسفه به نوجوانان بر پرورش باورهای زیبایی شناختی و قضاوت های اخلاقی دانش آموزان دوره متوسطه: به روش حلقه کندوکاو فلسفی، به این نتیجه رسیده اند که: برنامه آموزش فلسفه برای نوجوانان به روش حلقه کندوکاو فلسفی بر باورهای زیبایی شناختی و قضاوت اخلاقی نوجوانان تأثیر مثبت دارد.
- هدف پژوهش عبدالله پور و همکاران (۱۳۹۸) مطالعه تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان (فبک) بر نگرش اخلاقی دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی و تبیین مولفه های آن از منظر قرآن است که مولفه های نگرش اخلاقی از جمله: رفتار و گفتار مستدل و منطقی، روحیه احترام به ارزش های اخلاقی اجتماعی، احترام به دیگران و عزت نفس را مورد مطالعه قرار می دهد. یافته های پژوهش بیانگر این است که برنامه فبک بر نگرش اخلاقی دانش آموزان تأثیر داشت و بین میانگین نمرات پیش آزمون و پس آزمون گروه آزمایش و گروه گواه، تفاوت معنی داری وجود داشت و بر رفتار و گفتار مستدل و منطقی، روحیه احترام به ارزش های اخلاقی و اجتماعی، احترام به دیگران و عزت نفس دانش آموزان، تأثیر داشت. همچنین در آیات متعددی از قرآن به این مولفه ها اشاره شده و پرورش و تقویت آن در جامعه جهت همگانی کردن اخلاق کریمه مورد تأکید قرار گرفته است.
- فتحی آذر و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان: تأثیر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر خودتنظیمی هیجانی کودکان کار، بیان داشتند که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان موجب افزایش سازش در کودکان کار و باعث پیامدهای مثبت برای آنها می شود. بطوریکه پس از تشخیص درست هیجان خود، زمان کم تری را صرف آن واکنش هیجانی میکنند به این معنی که منابع شناختی خود را کمتر به واکنش هیجانی دهند و در نتیجه امکان بیشتری برای بررسی راه حل های مختلف یک مشکل را دارند. این افراد به راحتی با درگیر کردن شناخت خود در مورد

سودمند یا غیر سودمند بودن آن راه ها تصمیم گیری میکنند و در نهایت به راهبردهای حل سازگارانه مشکل دست می یابند.

- هدف پژوهش ایمانی و همکاران (۱۳۹۷) تعیین اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان (فبک) بر افزایش واژگان زبان انگلیسی دانش آموزان پایه اول دبیرستان دخترانه منطقه ۵ شهر تهران بود. حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۶۰ نفر با روش نمونه گیری چند مرحله ای تعیین شد. جهت جمع آوری داده ها از آزمون واژگان پت و آموزش فلسفه برای کودک طی ۱۰ جلسه هر جلسه ۹۰ دقیقه انجام پذیرفت. این پژوهش نیمه تجربی از نوع پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل و دارای مرحله پی گیری است. جهت تحلیل داده ها از آزمون تحلیل واریانس بین گروهی و تی وابسته استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که واژگان انگلیسی دانش آموزانی که آموزش فلسفه برای کودک را دریافت کرده اند بطور معنی داری بالاتر از دانش آموزانی است که این آموزش را دریافت نکرده اند، بنابراین اجرای رویکرد آموزش فلسفه برای کودک، مهارت واژگان انگلیسی دانش آموزان را افزایش داده و در طول زمان از پایداری مناسبی نیز برخوردار است.
- رضائی فینی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان: بررسی تطبیقی تفکر انتقادی در فلسفه اجتماعی هورکهایمر و «برنامه فلسفه برای کودکان»، بیان داشتند که متفکر انتقادی باید بتواند به نقد شرایط اجتماعی بپردازد. در این راستا باید بتواند وجوه مورد انتقاد را به درستی و وضوح مشخص نماید و از کلی گویی پرهیز کند. وی باید مغالطات فکری و منطقی را بشناسد و مراقب باشد گرفتار این آسیبهای فکری نگردد. این چنین نظام فکری زمانی که وارد نهاد آموزش و پرورش شود و ورودی های این نهاد یعنی دانش آموزان را با کفایت و مهارت پرورش دهد به زودی در سرتاسر جامعه گسترش می یابد و تمام عناصر جامعه را در بر میگیرد و در دراز مدت هم منجر به پرورش شهروندان مسئول، انتخاب گر و آگاه میشود و هم متضمن تحقق شادکامی برای افراد جامعه است.
- نتایج پژوهش فتحی و احقر (۱۳۹۷) با موضوع: تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) به روش پژوهش مشارکتی بر مسئولیت پذیری دانش آموزان، نشان داد که مسئولیت پذیری دانش آموزانی که آموزش فلسفه برای کودکان را دریافت کرده اند به طور معناداری بالاتر از مسئولیت پذیری دانش آموزانی است که این آموزش را دریافت نکرده اند. بنابراین آموزش فلسفه به روش پژوهش مشارکتی بر مسئولیت پذیری دانش آموزان مؤثر است.
- نتایج حاصل از فرضیه کلی پژوهش مهدی زاده و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان: تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاقیت دانش آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی ناحیه یک آموزش و پرورش بهارستان، نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاقیت دانش آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی ناحیه یک بهارستان تأثیر دارد.
- نتایج بررسی فرضیه ها ی پژوهش دره زرشکی و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان: اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی در دانش آموزان دوره ابتدائی، از طریق تحلیل کوواریانس نشان داد که آموزش فلسفه بر تفکر انتقادی و ابعاد آن (استنباط، استنتاج، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی استدلال های منطقی) مؤثر است و باعث بهبود آن ها شده است.
- موجود یکتا (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان: آموزش فلسفه به کودکان راهی برای تعالی شخصیت کودکان، بیان داشت، افزایش قدرت تفکر و استدلال عقلانی اصلی ترین هدف برنامه آموزش فلسفه به کودکان است که به موجب آن شخص قدرت تصمیم گیری و داوری و تمیز را پیدا می کند و شخصیت او رشد پیدا می کند و مردم سالاری در جامعه از کودکی در و نهادینه خواهد شد.
- هدف پژوهش انصاریان (۱۳۹۵) بررسی میزان اعتمادپذیری برنامه آموزش فلسفه (p4c)، در فعالیتهای پرورشی به منظور کنترل خشم برون ریزودرون ریزدانش آموزان پسر مقطع متوسطه بوده است. یافته های حاصل از این تحقیق، به سوال کلی که آیا اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودک در فعالیتهای پرورشی بر کنترل درون ریزی و برون ریزی خشم در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه تأثیر دارد یا خیر، پاسخ داده، اعتبار و اعتمادپذیری برنامه فلسفه برای کودکان در کنترل

خشم نوجوانان و گنجاندن آن را در فعالیت‌های پرورشی، بر یک مؤلفه آن یعنی کنترل برون ریزی خشم نوجوانان تأیید و بر مؤلفه دیگر، یعنی کاهش درون ریزی خشم، تأیید نمود.

- نتایج پژوهش اکرمی و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان: اثر بخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دانش‌آموزان نابینا، نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با روش حلقه کندوکاو در بهبود پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دختران و پسران نابینا مؤثر است.
- نتایج تحقیق بدری گرگری و واحدی (۱۳۹۴) با عنوان: تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان دختر نشان داد که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان موجب افزایش هوش اخلاقی دانش‌آموزان میگردد.

- بهزادفر (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان: بررسی اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) در تربیت معنوی، به این نتیجه رسیده است که: برای پرورش معنویت لازم است تا مؤلفه همسوی معنویت و فلسفه برای کودکان را در کودکان درونی کنیم و فرآیندهای تعلیم و تربیت را متناسب با پیوند میان این مؤلفه‌های مشترک مورد بازنگری قرار دهیم.

- نتایج حاصل از پژوهش خادم صادق و فریدونی (۱۳۹۴) با عنوان: اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان در رشد تفکر فلسفی دانش‌آموزان پایه ششم، با استفاده از تحلیل کواریانس چند متغیره و تک متغیره نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان بر تفکر فلسفی و مولفه‌های آن در دانش‌آموزان پایه ششم تاثیر معنادار داشت.

- تحلیل داده‌های پژوهش عسگری و همکاران (۱۳۹۴) با موضوع: تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش‌آموزان دختر و پسر سوم راهنمایی منطقه سامن، با تحلیل کواریانس نشان داد که تعامل آموزش فلسفه برای کودکان و جنسیت بر تفکر منطقی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌دار داشته است. به‌علاوه آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش‌آموزان دختر و پسر نیز به‌طور جداگانه تأثیر معنی‌دار داشت.

- نتایج تحلیل کلانتری و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان: بررسی اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش‌آموزان دختر کلاس اول مقطع راهنمایی شهرستان بروجن، نشان داد برنامه فلسفه برای کودکان به طور معناداری تفکرات غیرمنطقی را در گروه آزمایش کاهش داده است. این کاهش معنادار در تمام خرده مقیاسهای پرسشنامه تفکرات غیر منطقی کودکان و نوجوانان به جز خرده مقیاس عدم تحمل در برابر ناکامی‌های کاری نیز مشاهده شد.

- هدف از پژوهش تجلی نیا و کریمی (۱۳۹۳) بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان (p4c) در کاهش و مهار خشم در دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه ۱۴ شهر تهران بود. این پژوهش، به روش نیمه‌تجربی و با بهره‌گیری از طرح تحقیق آزمون مقدماتی و نهایی با گروه شاهد انجام شد. جامعه آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه ۱۴ تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ تشکیل دادند که از میان آن‌ها، ۶۰ نفر به‌منزله نمونه، با روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای خوشه‌ای انتخاب شدند (۳۰ نفر گروه شاهد و ۳۰ نفر گروه تجربی). پس از برگزاری دوره آموزشی مدنظر، به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها، از پرسش‌نامه بیان حالت هیجانی و صفت شخصیتی خشم اسپیلبرگر (STAXI-2) و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل کواریانس استفاده شد. یافته‌های این پژوهش، در مجموع، اعتبار و اعتمادپذیری برنامه فلسفه برای کودکان را در کاهش و مهار خشم نوجوانان و چهار مؤلفه اصلی‌اش، یعنی احساس نیاز به بیان کلامی خشم، احساس نیاز به بیان فیزیکی خشم، خلق‌وخوی خشمگین، برون‌ریزی و درون‌ریزی خشم تأیید کرد.

- دکتر فرج الهی و مصطفوی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "فلسفه برای کودکان، رشد تفکر سنجشگرانه" بیان داشتند که می‌توان با بهره‌گیری از ۳ اصل مهم تحریک علاقه و کنجکاوی کودکان، سازماندهی کلاس درس بر مبنای بحث و کنش متقابل، و از همه مهمتر استفاده از داستان‌های فکری و فلسفی، تفکر پرسشگر و خلاقیت و مهارت تفکر سنجشگرانه را در کودکان و نوجوانان تقویت کرد.

- فائدی و سلطانی (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان: فلسفه ویتگنشتاین و برنامه فلسفه برای کودکان P4C، بیان داشتند که یکی از مؤلفه های اساسی تفکر انتقادی و پرسش ورزی عمیق کودکان با فهم انضمامی آنها از زبان و معنا در ارتباط است. مهم ترین بستری که این امکان را به کودکان می بخشد داستان و بازی جمعی آنهاست. الگوی سقراطی لیپمن در زمینه گسترش گفت و گو در اجتماع پژوهشی با زیست - جهان کودک و تدوین نگرش او به مؤلفه های اجتماعی و اخلاقی تفکر هم بستگی انکارناپذیری دارد. بدین سان، با توجه به گفتار معروف ویتگنشتاین فلسفه عملاً به یک فعالیت فکری که خود زندگی است بدل خواهد شد برای فهم جهان تصویر حیات حقیقت و معنا امری ست جاری در بستر عملکردها و انتخابها؛ برای فهم آن به ابهام و تخیل نیازمندیم، تصویر هـ فرد از جهان برآیند چالشهای او برای کشف جهان است که با بازیگر - تماشاگر بودن او در بستر بازیهای زبانی میسر است.
- هدایتی (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان: فلسفه برای کودکان و کنترل پرخاشگری، بیان میکند که اگر دانش آموزان بتوانند در مباحثه های جمعی فلسفی درباره مفاهیم مرتبط با زورگویی و اعمال خشونت همانند آنچه که در برنامه فلسفه برای کودکان رخ میدهد، قرار گیرند، قادر می شوند دیدگاه خود و سایر دانش آموزان را محک و دست به خود اصلاحی بزنند. در حقیقت، تأثیر ایده های آنان بر یکدیگر و چالشهایی که در حلقه کندوکاو بین آنها به وجود می آید در استدلال و منطق آنها تأثیر می گذارد و منجر به کاهش بروز قلدری در مدارس می گردد. همچنین این مباحثه ها موجب توسعه چشمگیر جوامع یادگیری ایمن می شود. فلسفه برای کودکان یا رویکردی شبیه آن که بر گفت و گوی فلسفی استوار است، راهکارهای آموزشی و عملیای را پیشنهاد میکند که مدارس در چهارچوب آن راهکارها میتوانند قلدری و رفتارهای زورگویانه را از طریق افزایش همدلی، توجه احترام و ایجاد تعادل بین زورگویان و قربانیان به حداقل برسانند.
- در مقاله حسینی و حسینی (۱۳۹۰) با عنوان: بررسی رویکردهای مختلف در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و نسبت آن با برنامه درسی رسمی، با روش توصیفی - تحلیلی رویکردهای مختلف این برنامه بررسی و نسبت آنها با برنامه درسی رسمی تبیین شد. نتایج که به طور کلی دو رویکرد فلسفه در مقام فلسفیدن و فلسفه در مقام آموزش آرا فلاسفه در آموزش های فلسفی مطرح است. که به رویکرد فلسفیدن به واسطه برنامه فلسفه برای کودکان در کشورهای مختلف توجه شده است. اما حضور این برنامه در برنامه درسی کشورهای مختلف تفاوت هایی را در پی داشته و به سه شیوه به آن توجه شده است: ۱. به عنوان واحد درسی مستقل در برنامه درسی رایج، ۲. به عنوان جاری شدن روش و روح فلسفیدن در کل برنامه درسی، ۳. به صورت ترکیبی یعنی هم به عنوان واحد درسی مستقل و هم به صورت تلفیق در دروس دیگر.
- نتایج پژوهش عرفانی (۱۳۹۰) نشان داد آموزش فلسفه برای کودکان بر افزایش تفکر منطقی دانش آموزان پایه ی پنجم ابتدایی اثر اصلی معنا داری دارد و آموزش فلسفه برای کودکان بر افزایش تفکر منطقی دانش آموزان پسر و دختر اثر همسانی داشته است. بنابراین می توان نتیجه گرفت آموزش فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهشی یک روش موفق در آموزش تفکر منطقی برای دانش آموزان پسر و دختر است.
- یافته های پژوهش سیفی گندنی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان: اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آن ها، نشان داد برنامه مذکور به طور معناداری عزت نفس گروه آزمایش را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسئله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است. این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان موثر واقع شود هدف از برنامه آموزش فلسفه به کودکان این است که کودکان تبدیل همانگونه سازندگان آن معتقدند هدف این برنامه این است کودکان انسان هایی متفکتر، انعطاف پذیرتر بالا ملاحظه تر و منطقی شوند.
- پازوکی و حیدری (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان: تبیین شاخصهای فلسفی گفت و گو در فلسفه ورزی کودکان، بیان داشتند که در حلقه کندوکاو فلسفی کودکان این امکان را میبایند تا نظرهای خویش را در گروه بیان کنند و از آن طریق آنها را محک بزنند. کودکان در حلقه کندوکاو می آموزند تا در باب مسائل جدی زندگی بیندیشند و از این طریق خود را آماده کنند تا در بزنگاه های زندگی تصمیمی درست اتخاذ کنند و اندیشمندانه عمل کنند در حلقه کندوکاو کودکان

اندیشه محال می آموزند تا جویای نظرهای متفاوت و حتی مخالف باشند و با گشاده رویی آنها را بشنوند. حلقه کندوکاو به آنها می آموزد که اختلاف نظرها خوب است، اما نیازی به جوش آوردن و عصبانیت نیست. حلقه کندوکاو فلسفی این امکان را فراهم می آورد تا کودکان با جهان بینیهای متفاوت و جدید آشنا شوند و از دل ارتباطات تازه ارزشهای نو را بیابند.

- نتایج پژوهش طباطبایی و موسوی (۱۳۹۰) با موضوع: بررسی تاثیر برنامه فلسفه برای کودکان در پرسش گری و تفکر انتقادی دانش آموزان پایه های سوم تا پنجم ابتدایی (۹ - ۱۱ ساله) دبستان علوی شهر ورامین نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، با روش حلقه کندوکاو، می تواند بر پرورش توانایی پرسش گری و تفکر انتقادی در دانش آموزان دختر مقطع دبستان موثر واقع شود و تاثیر مثبتی بگذارد.
- یافته های پژوهش هدایتی و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان: بررسی تاثیر اجرای برنامه «فلسفه برای کودکان» به صورت اجتماع پژوهشی بر افزایش عزت نفس در دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران، نشان داد که اجرای این برنامه می تواند بر ارتقای عزت نفس دانش آموزان تاثیر معناداری بگذارد. بررسی های انجام شده ماندگاری اثر این برنامه را تا ۴ ماه بعد از پایان برنامه تایید نمود. همچنین مشخص گردید که در میان دختران و پسران و همچنین مقاطع تحصیلی مختلف شرکت کننده در این برنامه، از نظر ارتقای عزت نفس تفاوت معناداری وجود ندارد.
- دکتر قائدی (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان: امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه، به بررسی امکان آموزش فلسفه به کودکان پرداخته و در آن به دو مفهوم در مقابل یکدیگر اشاره کرده است. از مفهوم اول که بیشتر متوجه بررسی آرای فلاسفه است، برای به چالش کشیدن آموزش فلسفه به کودکان استفاده شده و از مفهوم دوم که فلسفه در معنای فعالیت فلسفی و اندیشیدن و چگونه اندیشیدن، نگرستن و چگونه نگرستن است، در حمایت از آموزش فلسفه به کودکان. گرچه نظام تربیتی ایران مسائل عدیده ای دارد که بخشی از آنها را میتوان به کمک این برنامه ی درسی حل کرد اما شتاب زدگی در به کارگیری چنین برنامه ای به دلایل متعدد مضر خواهد بود. در بادی امر باید بررسی شود که آیا زمینه های نظری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و حتی تاریخی چنین اقدامی فرا رسیده است یا خیر نکات بسیاری را در این زمینه می توان ذکر کرد، اما آنچه به موضوع این مقاله مربوط می شود، یک بحث نظری جدی است.
- دکتر اسکندری و کیانی (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان: تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسشگری دانش آموزان بیان داشتند که قصه ها ابزار بنیادین معنا دهی و الگوی طبیعی تفکر محسوب می شوند. قصه ها ترکیب قدرتمندی برای سازماندهی و انتقال اطلاعات و معنا دهی به زندگی دارند و سبب می شود دانش آموزان نیروی تخیل و تفکر خود را بکار اندازند. همچنین قصه باعث می شود فضایی راحت برای بحث و گفت و گو بین مخاطب و قصه گو و دیگر مخاطبان باهم بوجود آید. همین باعث میشود که از قصه به عنوان ابزاری برای شروع بحث استفاده شود. هدف از این پژوهش، بررسی تاثیر داستان بر افزایش مهارت پرسش گری بود.
- دکتر خسرونژاد (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان: تاملی بر هم نشینی ادبیات کودک و فلسفه در برنامه فلسفه برای کودکان، بیان داشت که کودکان می توانند منتقد باشند و منتقد بودن آنان طبیعتاً به معنای توانایی شان در کشف معنای متن و بررسی چگونگی شکل گیری این معنا و در نهایت بیان این روند است که همگی، به نوعی، گام گذاشتن در فعالیتی فلسفی است. خوانش داستان، عملی فلسفی است و کوشش در درک داستان و تأویل آن، کوشش در درک جهان و تأویل آن است. ادبیات می تواند هم نشینی واقع بینانه تر و توأم با احترام بیشتری را برای مفاهیم فلسفی فراهم آورد.

#### ۴. نتیجه گیری

با توجه به رشد سریع علاقه بین المللی به فلسفه برای کودکان، شورای بین المللی تحقیقات فلسفی با کودکان<sup>۱۳</sup> (ICPIC) در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد. ICPIC به حمایت از یک کنفرانس بین المللی هر سال با میزبانی از جمله استرالیا، اتریش،

<sup>۱۳</sup>Institute for the Advancement of Philosophy for Children

برزیل، انگلستان، مکزیک، اسپانیا (دو بار) و تایوان ادامه می دهد. اگرچه استفاده مداوم از مواد IAPC وجود دارد، سال های اخیر با گسترش آموزش های جایگزین و راه های درگیر کردن کودکان در منابع بحث مشخص شده است. برای سال ها، گرت متیوز<sup>۴</sup> مروری بر داستان های کودکان به Thinking، مجله رسمی IAPC داشت. این الهام بخش تام وارتنبرگ<sup>۵</sup> (۲۰۰۹)، بود تا برنامه فلسفه بسیار موفق خود را در Mt، کالج هولیوک (MA)، یک برنامه برنده جایزه که بر اساس داستان های کلاسیک کودکان ساخته شده است. وب سایت او مطالب زیادی در مورد ادبیات کودکان ارائه می دهد که برای ارائه راهنمایی برای کسانی که مایل به دنبال کردن فلسفه با کودکان هستند طراحی شده است.

بنابر تحقیقات انجام گرفته میتوان گفت علی رغم توجه به اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در فرآیند آموزش، نهاد های مسئول عملاً در فرآیند فعالیت های خود کمتر به آن توجه داشته اند و هنوز دانش آموزان به گونه های تربیت میشوند که بدون توجه به چگونگی ارتباط بین مطالب و بدون تفکر، برای کسب نمره خوب، مطالب را می آموزند. اما، هدف اصلی تعلیم و تربیت امروز باید تربیت انسان های متفکر، خلاق و دارای قدرت داوری درست و آبدیده باشند.

آموزش فلسفه برای کودکان باعث میشود فضای مقتدرانه کلاس به حلقه های کندوکاو فکری فلسفی برای ترویج دموکراسی و استقلال فکری در دانش آموزان تبدیل شود. (برنامه آموزش فلسفه به کودکان، دانش آموزان را قادر می سازد تا بین موضوعات مختلفی که می آموزند، ارتباط برقرار کنند. بنابراین برنامه درسی برای آنان پر معناتر خواهد شد. هم مهارت های همکاری و هم مهارت های تفکر که در این برنامه رشد و پرورش می یابند، سبب بهبود ارتباطات و مسئولیت پذیری اجتماعی بیشتر می گردد. در واقع با شرکت کودکان در جستجویی برای معنا و بسط و توسعه قوای ادراکی و فهم آنها از مطالب، قدرت تفکر استدلالی و انتزاعی در آنان افزایش یافته و سبب ارتقای عزت نفس و ارزشهای اخلاقی آنها میگردد. بر این اساس با توجه به اهمیت عمده برنامه آموزش فلسفه به کودکان و مورد تأیید قرار گرفتن آن از سوی تحقیقات انجام شده، میتوان از این برنامه آموزشی جدید برای دستیابی به آموزش و پرورش توانایی استدلال، تفکر، روحیه پرسشگری و ارج نهادن به ارزشهای اخلاقی استفاده نمود.

آموزش فلسفه برای کودکان، کودکان را هوشیارتر بودن نسبت به تفکر و یادگیری خود؛ یعنی آگاه بودن از آنچه می اندیشند و یاد می گیرند و به بیان دیگر به فراشناخت تشویق میکند. به علاوه این فرایند نیازمند مهارت های اجتماعی و ارتباطی و رشد همدلی هیجانی و حساسیت نسبت به احساسات دیگران است. در نتیجه درگیر شدن در آموزش فلسفه برای کودکان همان گونه که اثرات شناختی و نیز افزایش عزت نفس، خودکارآمدی، هوش اجتماعی، هوش هیجانی و شاید مهارت های قابل انتقال را به دنبال دارد، اثرات اجتماعی – عاطفی زیادی را نیز دارد همچنین در کاهش اضطراب، افزایش رفتارهای مثبت در کلاس خودپندار مثبت، پرورش سازگاری هیجانی و کاهش تفکر غیر منطقی مؤثر می باشد.

برخی از فواید فلسفه برای کودکان را پرورش مهارت های تفکر خلاق و نوآوری، توانمندسازی کودکان در امر گفتگو و یادگیری آداب گفتگو، افزایش مهارت های کلامی و شنیداری، پرورش علاقه مندی کودکان و نوجوانان به آموختن، پرسشگری، استدلال و پژوهش، کاربردی سازی مفاهیم منطقی و فلسفی در زندگی روزمره، آموزش مهارت های زندگی و ارتباط سالم، پرورش هوش اخلاقی و دوری از سلطه گری و سلطه پذیری، افزایش عزت نفس و جرئت مندی (نه زورگویی و نه زورشنوی)، تقویت تفکر انتقادی و حل مسئله و پرهیز از خشونت برشمرد. همچنین از طریق آموزش فلسفه برای نوجوانان می توان باورهای زیبایی شناختی و قدرت قضاوت اخلاقی آنان را تقویت کرد.

<sup>۴</sup>Gareth Matthews

<sup>۵</sup>Tom Wartenberg

## ۵. پیشنهادات

### الف) توصیه به مسئولین، برنامه ریزان، سیاستگذاران و معلمان:

پیشنهاد می شود بر اساس نتایج و دست آوردهای مفید این برنامه اصلاحاتی در ساختار و برنامه های آموزش و پرورش کشور صورت گیرد.

تلاش در جهت توسعه فضای گفتگو محور در تعلیم و تربیت و همچنین خودداری از بستن فضای اندیشه و تفکر، پیشنهاد می شود. لازمه ی اجرای P4C ایجاد محیط هایی است که در آن دانش آموزان از بیان نظرات خود ترسی ندارند و می توانند برای ایده های خود دلیل بیاورند.

در طراحی برنامه های مدارس باید روش هایی گنجانده شود که از طریق آنها دانش آموزان قابلیت های بکارگیری تفکر، استدلال اخلاقی، فرضیه سازی و فراتر رفتن از خود محوری و تلاش برای ورود به افکار و احساسات دیگران را از طریق انضباط فکری بیاموزند.

یکی از راه های مؤثر، انجام پژوهش در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در نهاد های آموزشی می باشد تا بتوان از نتایج آن در برنامه ریزی آموزشی و درسی و آموزش تفکر و استدلال منطقی به کودکان بهره گرفت.

می توان پیشنهاد داد، برنامه فلسفه برای کودکان با غنی سازی فناوری های دیجیتال می تواند در راستای یکی از اهداف کلان سند تحول بنیادی آموزش و پرورش "بهره مندی هوشمندانه از فناوری های نوین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی" و همچنین به عنوان ابزار مداخله ای مناسب جهت کاهش تحریفات شناختی و بهبود ادراک شایستگی کودکان پسر بی سرپرست و بدسرپرست مورد استفاده قرار گیرد.

باتوجه به هماهنگی مولفه های برنامه فلسفه برای کودکان (فبک) با مفاهیم قرآن در راستای پرورش و نگرش اخلاقی، این برنامه به عنوان یک الگوی تربیتی و تجربی موفق که به صورت کاوشگری اخلاقی اجرا می شود، مورد تاکید قرار می گیرد.

ضرورت وساطت هنر یا هنرورزی با کودکان در آموزش تفکر فلسفی به کودکان، توصیه می گردد.

یافته های پژوهش نشان می دهد که تفکر مراقبتی، به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از فبک، واجد ابعاد شناختی (شامل تفکر عاطفی و تفکر هنجاری)، عاطفی (شامل تفکر همدلانه، تفکر مبتنی بر قدرشناسی و تفکر عاطفی) و عملی (شامل تفکر فعال) است و فعالیت هایی چون تعریف و تمییز واژه ها و مفاهیم هیجانی، تجربه هیجانات مختلف، کاوش در مورد هیجانات، بررسی ارتباط هیجانات با قضاوت ها، رویکردها و موقعیت ها، بذل توجه و ارزش گذاری، همدلی، تجارب اخلاقی و اجتماعی، حمایت عاطفی و تسهیلگری را شامل می شود که با توانایی های مربوط به قلمروهای چهارگانه هوش هیجانی (یعنی درک و بیان هیجانات، تسهیل تفکر از طریق هیجانات، فهم عواطف و تنظیم مؤثر عواطف) هم سو هستند؛ به طوری که به موازات پرورش تفکر مراقبتی، توانایی های مربوط به قلمروهای هوش هیجانی پرورش نیز می یابند. لذا پیشنهاد می شود در بهره گیری از برنامه فبک، از اکتفای صرف به هدف پرورش تفکر پرهیز شود و در موقعیت هایی که پرورش ابعاد هوش هیجانی مد نظر است این برنامه نیز مورد عنایت قرار گیرد.

معلمان می توانند دانش آموزان خود را به تأمل در جنبه های فلسفی موضوعات مورد مطالعه خود دعوت کنند. همزمان با مطالعه تاریخ، دانش آموزان می توانند مدتی وقت بگذارند تا سؤالاتی درباره میزان عینی بودن گزارش های تاریخی بپرسند و

سؤالاتی در مورد اینکه «عینیت» ممکن است به چه معنا باشد و چرا جستجوی آن مهم است. سؤالات مشابهی را می توان در مورد علوم طبیعی و اجتماعی پرسید.

از معلمان انتظار نمی رود که برای همه سؤالات پاسخی ارائه دهند یا حتی پاسخی داشته باشند. آنچه لازم است، توانایی تسهیل بحث فلسفی است. برای این کار، بسیار مهم است که معلمان خودشان کمی کنجکاوی داشته باشند. آن ها می توانند سؤالات حیرت انگیز و گیج کننده را با دانش آموزان خود در میان بگذارند، پاسخ های غیرمنتظره اما پیشنهادی به سؤالاتی که خود و دانش آموزان شان می پرسند، داشته باشند و از مشاهده تبادلات دانش آموزان با یکدیگر لذت ببرند. این به معنای کنار گذاشتن نقش سنتی معلم به عنوان سخنران و پاسخگو است. از طرفی معلمان اغلب از این که می بینند بسیاری از محتاط ترین و ناتوان ترین دانش آموزان خود به طور فعال به بحث درباره ایده های فلسفی می پیوندند، شگفت زده و خوشحال می شوند. برای این که این کار عملی شود، باید کلاس درس درگیر بحث مداوم با دیگران باشد. پیشنهاد می شود که برای غلبه بر چالش هایی که معلمان و دانش آموزان با آن مواجه هستند، باید معلمان آموزش بیشتری ببینند، به ویژه در نقش تسهیل گر و روش های انجام بحث فلسفی.

### ب) توصیه به والدین:

شما به عنوان پدر یا مادر می توانید با اجرای پیشنهادات زیر به فرزند خود در این راه کمک کنید:

حس کنجکاوی او را سرکوب نکنید. کودکان سرشار از سوال های مختلفی هستند که از شما خواهند پرسید. سعی کنید با صبر و حوصله به تمامی سوال های او پاسخ دهید.

خودتان نیز همپای کودکان خود سوال بپرسید. سوال های مختلفی راجع به طبیعت، زندگی و هر چیز دیگری. سپس به همراه کودک خود به دنبال پاسخ آن ها بگردید.

پرسشگری را در او زنده نگه دارید. شما هم بپرسید، شما هم طبیعت را زیر سوال ببرید، پرسش های باز داشته باشید. زنجیره ای از سؤالات را همراه با کودک پیش ببرید. قرار نیست به سؤالات جواب داده شود گاهی جواب درست وجود ندارد.

«نمی دانم» کلمه سختی نیست، از آن بهره ببرید چون واقعا چیزهای زیادی هست که نمی دانیم، چنانچه سقراط هم گفت: می دانم که نمی دانم.

از کلمه نمی دانم استفاده کنید! اگر کودک شما سوالی پرسید که جواب آن را نمی دانستید، صادقانه به او بگویید که نمی دانید و با یکدیگر دنبال پاسخ بگردید.

داستان بخوانید. داستان هایی با درون مایه های فلسفی انتخاب کنید، داستان هایی که کودکان حیرت کنند، فکر کنند و منجر به سوال هایی شوند که به آسانی پاسخ داده نمی شوند.

برای او داستان های مختلف بخوانید. از او بخواهید خود را جای شخصیت های داستان بگذارد و به جای آن ها فکر کند. از او بپرسید که اگر جای شخصیت داستان بود چه تصمیمی می گرفت.

با یکنواختی مقابله کنید، هر روز یک مسیر را به سمت خانه نروید، دستور بازی فکری را با کمک کودک تغییر دهید، خانه را متفاوت چیدمان کنید. ایرادی ندارد که خورشید نقاشی کودک سبز باشد.



او را از یکنواختی نجات دهید. چیدمان خانه را تغییر دهید. او را از مسیرهای مختلف به پارک یا مدرسه ببرید. اگر نقاشی های او سبک متفاوت دارد، او را سرزنش نکنید. خلاقیت او را تحسین کرده و با او راجع به خلاقیت هایش صحبت کنید.

## منابع و مراجع

- اکرمی، لیللا، قمرانی، امیر. آقالر، صدیقه (۱۳۹۴). اثر بخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کاندوکاو بر پرسش گری و نگرش به خلاقیت در دانش آموزان نابینا. ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۴(۴)، ۷۱-۸۸.
- انصاریان، فهیمه. (۱۳۹۵). بررسی میزان اعتماد پذیری برنامه آموزش فلسفه برای کودکان (p4c) در فعالیت های پرورشی بر کنترل برون ریزی و درون ریزی خشم در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه مدارس شهر تهران. پژوهش در برنامه ریزی درسی، ۱۳(۵۱)، ۱۴۴-۱۵۸.
- ایمان نژاد معصومه، ایمان زاده علی، تقی پور کیومرث، طهماسب زاده شیخلار داود (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش فلسفه به نوجوانان بر پرورش باورهای زیبایی شناختی و قضاوت های اخلاقی دانش آموزان دوره متوسطه: به روش حلقه کاندوکاو فلسفی. مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی. ۴ (۴): ۳۷-۶۸.
- ایمانی، هما. احقر، قدسی و سیف نراقی، مریم (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان (فبک) بر افزایش واژگان زبان انگلیسی دانش آموزان. فصلنامه علمی پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد واحد بجنورد، ۱۳(۵۶)، ۳۶-۲۵.
- بدری گرگری، رحیم و واحدی، زهرا (۱۳۹۴). تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش آموزان دختر. تفکر و کودک، ۶(۱۱)، ۱۷-۱.
- بهزادفر، مرجان (۱۳۹۴). بررسی اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) در تربیت معنوی. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران.
- پازوکی، فاطمه. حیدری، احمد علی. پاییز و زمستان ۱۳۹۰، تبیین شاخصهای فلسفی گفت و گو در فلسفه ورزی کودکان تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شماره دوم، (۱۸-۳).
- تجلی نیا، امیر و کریمی، روح الله (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در کاهش و مهار خشم دانش آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه شهر تهران. تفکر و کودک، ۵(۹)، ۶۳-۳۹.
- جلیلیان، سهیلا. عظیمپور، احسان. جلیلیان، فریبا. بهار و تابستان ۱۳۹۵. نشریه علمی پژوهش های تربیتی. شماره ۳۲ اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسئله و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان (۳۵-۴۶)
- حسینی، افضل السادات و حسینی، سید حسام (۱۳۹۰). بررسی رویکردهای مختلف در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و نسبت آن با برنامه درسی رسمی. اندیشه های نوین تربیتی، ۷(۲)، ۱۴۹-۱۷۶.

خادم صادق، مرضیه و فریدونی، شاپور (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان در رشد تفکر فلسفی دانش آموزان پایه ششم. همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی.

خسرونژاد، مرتضی. تابستان ۱۳۸۶. فصلنامه نوآوری های آموزشی. شماره بیست. سال ششم. (۱۰۹-۱۲۴)

دره زرشکی، نسرين. برزگر بفروئی، کاظم. زندوانیان احمد (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی در دانش آموزان دوره ابتدائی. عنوان نشریه؛ ۵ (۲): ۶۱-۷۰

دکتر اسکندری، حسین. کیانی، ژاله. زمستان ۱۳۸۶. تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسشگری دانش آموزان فصلنامه مطالعات برنامه درسی سال دوم - شماره ۷: ۱ الی ۳۶

دیباواجاری، مریم. تابستان ۱۳۹۴ فلسفه و کودک. مشاوره تحصیلی از طریق گفتگوی فلسفی. شماره دهم. ۱۰۵-۱۱۰

رمضانی فینی، معصومه؛ باقری نوع پرست، خسرو. قاندى، یحیی. پائیز و زمستان ۱۳۹۷. دوفصلنامه فلسفه تربیت ۳(۲). دوفصلنامه علمی - پژوهشی. ۳۹-۶۴

سلطانی، سحر. قاندى، یحیی. بهار و تابستان (۱۳۹۰). فلسفه ویتگنشتاین و برنامه فلسفه برای کودکان P4C تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال دوم، شماره اول، ۹۱ - ۱۰۷

سیفی گندنی، محمدیاسین. شقاقی، فرهاد و کلانتری میبیدی، سارا (۱۳۹۰). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آن ها. فصلنامه روان شناسی کاربردی. ۳(۵).

طباطبایی، زهرا و موسوی، مرضیه (۱۳۹۰). بررسی تاثیر برنامه فلسفه برای کودکان در پرسش گری و تفکر انتقادی دانش آموزان پایه های سوم تا پنجم ابتدایی (۹ - ۱۱ ساله) دبستان علوی شهر ورامین، نشریه تفکر و کودک، ۲(۱)، ۹۰-۷۳

عابدی، منیره، نوروزی، رضاعلی، حیدری، محمدحسین و مهربانی، حسینعلی (۱۳۹۷). ارائه مدل مفهومی ارتباط فلسفه برای کودکان (با تأکید بر بُعد تفکر مراقبتی) و هوش هیجانی. نوآوری های آموزشی، ۱۷(۶۵)، ۱۳۱-۱۵۰.

عابدی، منیره. نوروزی، رضاعلی. مهربانی، حسینعلی و حیدری، محمدحسین (۱۳۹۸). شناسایی مؤلفه های فلسفه برای کودکان در آموزه های امام علی علیه السلام. تربیت اسلامی، ۱۴(۲۸)، ۱۱۵-۱۳۷.

عبداله پور، رویا، سرمدی، محمدرضا، پیرانی، ذبیح، و سیفی، محمد (۱۳۹۸). تاثیر برنامه فلسفه برای کودکان (فبک) بر نگرش اخلاقی دانش آموزان و تبیین مولفه های آن از منظر قرآن. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۷ (دوره جدید)(۴۳)، ۱۱۳-۱۴۳.

عسگری، محمد. دیناروند، حسن و ترکاشوند، محمدرضا. (۱۳۹۴). تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش آموزان دختر و پسر سوم راهنمایی منطقه سامن. فصلنامه روان شناسی تربیتی، ۱۱(۳۵)، ۴۰-۲۵.

نصرالله عرفانی (۱۳۹۰). تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش آموزان پایه ی پنجم دوره ی ابتدایی، مجله پژوهش علوم انسانی. ۱۲(۲۹)، ۷۳.

فتحی آذر، اسکندر. تقی پور، کیومرث. حاج آقایی خیابانی، آيسان (۱۳۹۸). تفکر و کودک پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دوفصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی). پاییز و زمستان. سال دهم شماره دوم. (۹۵-۱۱۴)

فتحی، لیلا و احقر، اقدسی. (۱۳۹۷). تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) به روش پژوهش مشارکتی بر مسئولیت پذیری دانش آموزان. خانواده و پژوهش، ۱۵(۱) (پیاپی ۳۸)، ۷-۱۸.

قائدی، یحیی. زمستان (۱۳۸۶) فصل نامه مطالعات برنامه درسی دوم - شماره ۷: (۶۱ الی ۹۴)

کبیری علی اکبر، واحدی مهدی. (۱۴۰۱) اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان با غنی سازی فناوری های دیجیتال بر تحریفات شناختی و ادراک شایستگی کودکان پسر بی سرپرست و بدسرپرست. فصلنامه علمی پژوهشی علوم روانشناختی. ۲۱ (۱۱۰) ۲۶۴-۲۴۹:

کلانتری، سارا. بنی جمالی، شکوه السادات و خسروی، زهره (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان دختر کلاس اول مقطع راهنمایی شهرستان بروجن. روانشناسی بالینی و شخصیت، ۱۲ (۲)، ۳۷-۴۸.

محمدي، غلامرضا. پیرانی، ذبیح. زنگنه مطلق، فیروزه (۱۴۰۱). هم سنجی اثربخشی آموزش فلسفه برای کودک و بازی درمانی گروهی به شیوه شناختی رفتاری بر عملکرد اجتماعی کودکان مبتلا به اختلال اضطراب جدایی. فرهنگ مشاوره و روان درمانی. ۱۳(۴۹)، ۲۴۸-۲۱۹.

مهدی زاده، امیرحسین، عراقیه، علیرضا، و حیدریه، حسین. (۱۳۹۷). تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاقیت دانش آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی ناحیه یک آموزش و پرورش بهارستان. ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۸ (۳)، ۱۹۳-۲۱۵.

ناجی، سعید (۱۳۸۹). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان؛ گفت و گو با پیشگامان انقلابی نو در تعلیم و تربیت تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۸۶-۱۰۳)

ناجی، سعید و مرعشی، منصور (۱۳۹۴). کفایت فلسفی در داستان های فلسفه برای کودکان و نوجوانان. تفکر و کودک، ۶(۱)، ۸۷-۱۱۱.

نوروزی، وریا. کریمیان، حیدر. طالبی، بهنام (۱۴۰۱). اثربخشی برنامه ی آموزش فلسفه برای کودکان (فبک) بر مسئولیت پذیری اجتماعی دانش آموزان ابتدایی. تفکر و کودک. ۱۳(۲)، ۲۹۳-۲۶۷

هدایتی، مهنوش. بهار و تابستان ۱۳۹۰. تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال دوم شماره اول (۱۳۴-۱۰۹)

هدایتی، مهنوش. قائدی، یحیی. شفیع آبادی، عبدالله و یونسی، غلامرضا (۱۳۸۹). بررسی تاثیر اجرای برنامه «فلسفه برای کودکان» به صورت اجتماع پژوهشی بر افزایش عزت نفس در دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران. پژوهش های مشاوره (تازه ها و پژوهش های مشاوره)، ۹(۳۵)، ۲۳-۴۷.

Ab Wahab, M. K., Zulkifli, H., & Abdul Razak, K. (2022). Impact of Philosophy for Children and Its Challenges: A Systematic Review. *Children*, 9(11), 1671. <https://doi.org/10.3390/children9111671>

Erdal, ZENGİN. .International Journal of Psychology and Educational Studies, 2022-(1099-1110)

Green, L., & Condry, J. (2016). Philosophical enquiry as a pedagogical tool to implement the CAPS curriculum: Final year pre-service teacher perceptions. *South African Journal of Education*, 36(1). Retrieved from <http://dx.doi.org/10.15700/saje.v36n1a1140>

Lam, C.-M. (2021). The impact of philosophy for children on teachers' professional development. *Teachers and Teaching: Theory and Practice*, 27(7), 642-655. doi: 10.1080/13540602.2021.1986693

Lipman, M. *Thinking in Education*; Cambridge University Press: Cambridge, UK, 2003

Malboeuf-Hurtubise, C., Léger-Goodes, T., Mageau, G. A., Joussemet, M., Herba, C., Chadi, N., ... & Gagnon, M. (2021). Philosophy for children and mindfulness during COVID-19: Results from a randomized cluster trial and impact on mental health in elementary school students. *Progress in Neuro-Psychopharmacology and Biological Psychiatry*, 107, 110260.

Mathebula, Thokozani. (2011). Philosophy for children in South African schools: its role for citizens-in-waiting. *South African Journal of Childhood Education*. 1. 16. 10.4102/ sajce.v1i2.89.

Pritchard, Michael, "Philosophy for Children", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2022 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2022/entries/children/>.

Publishing Group. Kennedy, David (1999). 'Philosophy for Children and Reconstruction of Philosophy, in *Metaphilosophy*, Vol. ۰, Oxford: Blackwell

Siddiqui N, Gorard S, See BH. Can We Teach Non-Cognitive Outcomes? A Quasi-Experimental Study of Philosophy for Children. *Education Sciences*. 2022; 12(5):322. <https://doi.org/10.3390/educsci12050322>

Wu, C. Training Teachers in China to Use the Philosophy for Children Approach and Its Impact on Critical Thinking Skills: A Pilot Study. *Educ. Sci.* **2021**, 11, 206

Zulkifli, Hafizhah & Rosnani, Hashim. *International Journal of Learning, Teaching and Educational Research* Vol. 19, No. 2, pp. 29-4۰, February ۲۰۲۰. (۲۹-۴۰)